

سبک زندگی

به صورت بخش‌بندی شده در قالب ۱۷ پست و نوشته وبلاگی منتشر شده است. از این نشانی می‌توانید ملاحظه بفرمایید: <http://rastan.parsiblog.com/Posts/287>

سبک زندگی اصطلاحی نیست که سابقه زیادی در زبان فارسی داشته باشد. ترجمه‌ای از Lifestyle انگلیسی است که به زبان ما راه یافته. این اصطلاح در زبان مبدأ نیز بیش از ۷۰ سال عمر ندارد.¹ هنگامی که به لغتنامه‌ها مراجعه نماییم، با چنین توصیفاتی از این واژه در زبان انگلیسی مواجه می‌شویم:

Oxford: The way in which a person lives²

Cambridge: someone's way of living ; the things that a person or particular group of people usually do³

Merriam-webster: the typical way of life of an individual, group, or culture⁴

Business dictionary: A way of living of individuals, families (households), and societies, which they manifest in coping with their physical, psychological, social, and economic environments on a day-to-day basis. Lifestyle is expressed in both work and leisure behavior patterns and (on an individual basis) in activities, attitudes, interests, opinions, values, and allocation of income. It also reflects people's self image or self concept; the way they see themselves and believe they are seen by the others. Lifestyle is a composite of motivations, needs, and wants and is influenced by factors such as culture, family, reference groups, and social class. The analysis of consumer life styles (called psychographics) is an important factor in determining how consumers make their purchase decisions.⁵

سبک زندگی روشی است که یک فرد زندگی می‌کند. روش زندگی فرد. آنچه یک فرد یا یک گروه از مردم معمولاً انجام می‌دهند. شیوه نمونه زندگی یک فرد، گروه یا فرهنگ. یک روش از زندگی افراد، خانواده‌ها و جامعه‌ها که منطبق بر محیط طبیعی، محیط روانی، محیط اجتماعی و محیط اقتصادی آنها بر پایه زندگی روزمره است. سبک زندگی هم در الگوهای رفتاری کار و هم در الگوهای رفتاری فراغت خود را نشان می‌دهد و در فعالیت‌ها، برخوردها، علاقه‌مندی‌ها، نظرات، ارزش‌ها و اختصاص درآمد. سبک زندگی بازتاب تصور و تصویری است که افراد از خود دارند؛ روشی که خود را می‌بینند و باور دارند توسط دیگران دیده می‌شوند.

سبک زندگی ترکیبی از انگیزش‌ها، نیازها و خواسته‌هاست که تحت نفوذ عواملی، چون فرهنگ، خانواده، گروه‌های مرجع و طبقه اجتماعی شکل گرفته است. سایکوگرافیک، تحلیل سبک زندگی مصرف‌کنندگان کالاها، یکی از عوامل مهم در تعیین چگونگی تصمیم گرفتن مصرف‌کنندگان در خرید است.

¹ [http://en.wikipedia.org/wiki/Lifestyle_\(sociology\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Lifestyle_(sociology))

² <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/lifestyle>

³ <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/british/lifestyle>

⁴ <http://www.merriam-webster.com/dictionary/lifestyle>

⁵ <http://www.businessdictionary.com/definition/lifestyle.html>

در تعریف‌هایی که از سبک زندگی شده است، به روشنی رد پای الگوها دیده می‌شود. سبک زندگی در یک کلمه

الگوی انتخاب است. این انتخاب می‌تواند در حوزه اعتقادات باشد که ارزش‌ها را شکل دهد، در حوزه برخورد، تا روابط اجتماعی بسازد، در حوزه و قلمرو فعالیت‌ها که داخل شود، کار و فراغت را مشحون می‌کند. وقتی با بازار کالا مواجه می‌شود، شیوه‌گزینش کالا و خدمات را معنا می‌نماید.

الگوی انتخاب نیاز به الگو دارد. در این عبارت الگوی اول را درونی و الگوی دوم را بیرونی تصور نمایید، الگوی اول را روش انتخابی که هر فرد دارد و الگوی دوم را گزینه‌های پیش‌رو که از آن تبعیت می‌نماید. در تعریف سبک زندگی از گروه‌های مرجع سخن به میان آمده است، از فرهنگ، از خانواده، از جامعه. تمام عناصری که در فرد نفوذ دارند و وی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هر فرد معمولاً الگوی انتخاب خود را از الگوهایش اخذ می‌نماید. **الگوهای اجتماعی** و اسو‌ها، اسطوره‌ها و قهرمان‌ها، نخبگان و الیت‌ها در جامعه.

اما چرا انسان به سراغ الگو می‌رود؟ چرا رفتارهای خود را خود نمی‌سجد و گزینه‌ها را خود نمی‌چیند؟ چرا مهار انتخاب را خود به دست نمی‌گیرد و لجام آن را به الگوها می‌سپارد؟! ظاهراً دلیل آن را باید در **کیفیت دانست**، در اعتماد، در دانش، در توانمندی. شاید هم در مشابه‌سازی و پذیرش **اجتماعی**.

روشن است که وقتی فرد مشابه دیگران رفتار نماید، به آنان شبیه می‌شود و در شباهت، کمتر در خطر هجمه قرار می‌گیرد. انسان‌ها وقتی به هم شبیه‌ترند، در پوشش، در خوراک، در رفتار، در گفتار، ظاهراً بیشتر به هم اعتماد دارند و کمتر دچار اضطراب و ترس می‌گردند.

اما اگر چنین است، چرا باید به گروه‌های مرجع رجوع نمایند؟! اگر صرفاً مشابه بودن هدف است، به همسایه‌ها هم کفایت می‌کند. توجه افراد به الگوها باید دلیل دیگری داشته باشد. الگوها، همه‌شان، از افسانه‌ها گرفته تا رهبران اجتماعی و نخبگان، ورزشکاران و بازیگران، همه‌شان چه ویژگی مشترکی دارند که مرجع‌شان در سبک زندگی می‌نماید؟! آری، موفقیت! شهرت شاخص موفقیت است و این افراد همگی در نظر مقلدان افراد موفق به شمار می‌روند. اما پاسخ سؤال روشن نشد، چرا انسان‌ها در انتخاب خود به سراغ **افراد موفق** می‌روند؟!

کیفیت انتخاب را هم اگر ملاک بدانیم، دلیل اولی که ذکر شد. این‌که افراد بخواهند در انتخاب خود بهترین گزینه را برگزینند و از این رو، به سراغ افراد موفق می‌روند، افرادی که به نظر می‌رسد انتخاب‌های با کیفیت و درستی داشته‌اند که به موفقیت دست یازیده‌اند، باز هم با یک پرسش مهم روبه‌رو خواهیم بود: چه چیز انسان را به سوی **ارتقاء کیفیت انتخاب** سوق می‌دهد؟!

پاسخ شاید در خاستگاه رفتار باشد. انسان رفتارهای خود را به چه انگیزه‌ای انجام می‌دهد؟! اصلاً انگیزش‌ها از کجا حاصل می‌شوند و چگونه به شوق بدل شده و به فعل منجر می‌گردند؟! انسان انتخاب را به این دلیل انجام می‌دهد که نقص و کمبودی در خود حس می‌کند که آن انتخاب می‌تواند آن را رفع نماید. ریشه هر فعل بشری در یک نیاز است. نیازی که با آن فعل بناست برطرف گردد، یا حداقل فاعل این‌طور قلمداد کرده است. یافتن بهترین روش ارضای نیازهای بشر، وی را به تقلید از گروه‌های مرجع در الگوهای رفتاری سوق می‌دهد.

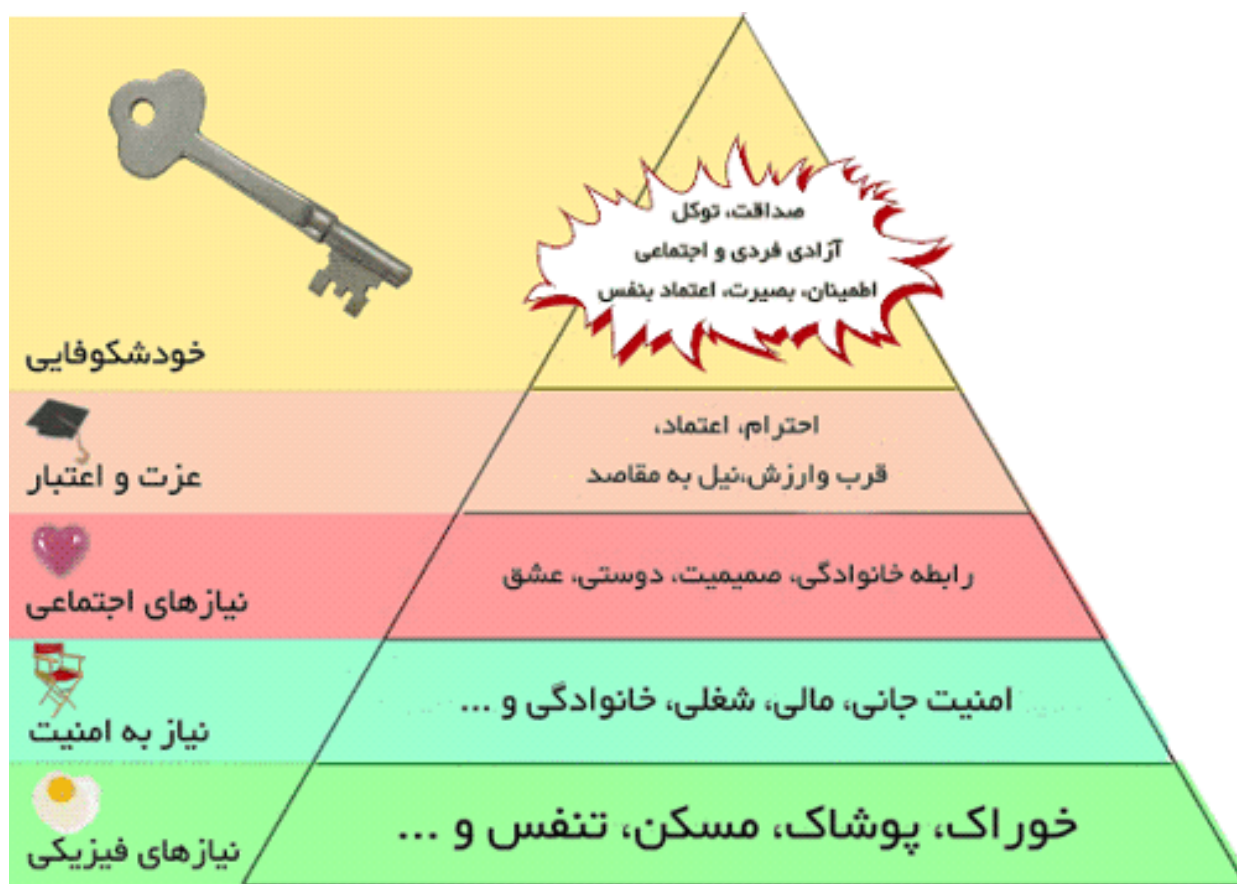
نیازها از کجا می‌آیند؟! انسان چطور پی به نقص و ضعفی در خود می‌برد که با انضمام رفتاری خاص گمان می‌کند برطرف می‌گردد.

نظریه‌های مشهور در این باب معمولاً از اصطلاحات «لذت»، «شوق»، «سرور» استفاده می‌نمایند. حالتی در انسان پدید می‌آید که در پی آن میل به عمل پیدا می‌کند. هر طایفه‌ای از دانشمندان رفتارشناس، از فلاسفه گرفته تا عرفا، از روانشناسان تا جامعه‌شناسان، از متکلمین تا علمای علم اخلاق، نامی برای این حال درونی برگزیده‌اند و با آن نام به آن حال اشاره کرده‌اند. حالی در انسان که **میل** به رفتار در وی پدید می‌آورد. ما با تعبیر **لذت** از آن یاد می‌کنیم.

لذت طبیعتاً یک نقیض هم دارد، زمانی که انسان فاقد لذتی خاص باشد، گرفتار نوعی غم است، نوعی ضعف که معمولاً با اصطلاح درد و ألم از آن یاد می‌شود.

انسان با حسّ ألم متوجه می‌شود که نیازی دارد و باید آن را برطرف کند. اما صرف برطرف شدن آن به صورت حداقلی برای وی کفایت نمی‌نماید، بلکه هر چه کیفیت ارضای این نیاز بهتر باشد، لذت بیشتری را نصیب وی می‌نماید. لذا ظاهراً به همین دلیل است که به سراغ افراد موفق می‌روید و از آنها تبعیت می‌کنید و نوعی سبک زندگی را برمی‌گزینید، الگویی برای انتخاب‌های خود در تمام دایره حیات.

این نیازها چه هستند؟! نیازهایی که انسان از نبودشان احساس ألم می‌نماید و از داشتنشان لذت می‌برد، به قدری که وی را به تحرک وامی‌دارند و به سوی عمل و فعل سوق می‌دهند، به قدری که اگر فاقد آن باشد رنج می‌کشد و این رنج وی را به سمت بیماری می‌کشد و دچار کاستی در عملکرد می‌گردد؟! در این مقوله نیز نظریات مختلفی وجود دارد. دانشمندان هر علمی به دستاوردی رسیده‌اند. علمای روانشناسی رشد هرم مازلو را پذیرفته‌اند و کارشناسان مدیریت آن را مبنای استخدام قرار داده‌اند:



و نیازهای انسان را در پنج طبقه بیان نموده‌اند:⁶

1. **نیازهای زیستی (Physiological Needs):** در اوج سلسله مراتب قرار دارند. تا زمانی که قدری ارضا گردند، بیش‌ترین تأثیر را بر رفتار فرد دارند. نیازهای زیستی نیازهای آدمی برای حیات خودند؛ خوراک، پوشاک و مسکن. تا زمانی که نیازهای اساسی برای فعالیت‌های بدن به حد کافی ارضاء نشده‌اند، عمده فعالیت‌های شخص احتمالاً در این سطح بوده و بقیه نیازها انگیزش کمی ایجاد خواهد کرد.

2. **نیازهای ایمنی و تأمین (Security/Safety):** نیاز به رهایی از وحشت، تأمین جانی و عدم محرومیت. به عبارت دیگر نیاز به حفاظت از خود در زمان حال و آینده را شامل می‌شود.

3. **نیازهای اجتماعی (Social Needs):** احساس تعلق و محبت. انسان موجودی اجتماعی است و هنگامی که نیازهای اجتماعی اوج می‌گیرد، آدمی برای روابط معنی‌دار با دیگران سخت می‌کوشد.
4. **احترام (Esteem Needs):** قبل از هر چیز نسبت به خود. سپس قدر و منزلتی که توسط دیگران برای فرد حاصل می‌شود. اگر آدمیان نتوانند نیاز خود به احترام را از طریق رفتار سازنده برآورند، ممکن است برای ارضای نیاز جلب توجه و مطرح شدن، به رفتار خرابکارانه یا نسنجیده متوسل شوند.
5. **خودشکوفایی (Self-Actualization Needs):** شکوفا کردن تمامی استعدادهای پنهان آدمی. این استعدادها هر چه می‌خواهد باشد. همان طور که مازلو بیان می‌دارد: «آنچه آن‌سان می‌تواند باشد، باید بشود.»

⁶ <http://www.pajooh.com/25513/index.php?Page=definition&UID=30695>

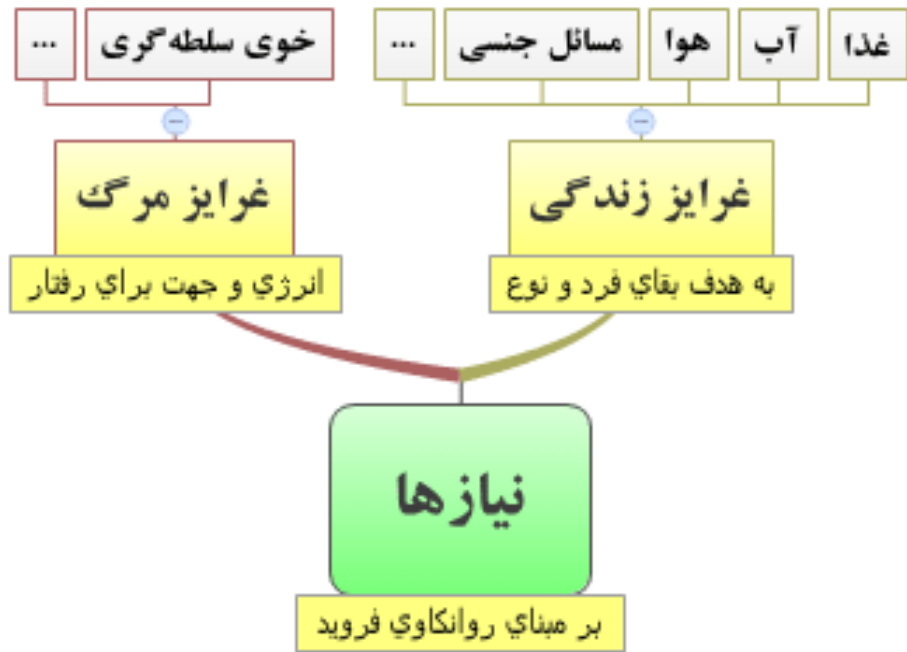
پزشکان که تنها با جسم انسان سروکار دارند فهرست دیگری از نیازها دارند:

1. هوا
2. آب
3. غذا
4. پناهگاه
5. خواب

و پیروان مکتب طب سنتی فهرستی که قدمت بخش عمده آن را به یونان باستان می‌رسانند:



فروید با تعبیر نیازها به غرایز آن را در دو دسته اصلی قرار می‌دهد:⁷



پیش از آن‌که نظریه هرم نیازهای مازلو به عنوان آخرین دست‌آورد در شناخت نیازهای انسان پذیرفته شود، پاره‌ای از روانشناسان فهرست‌های مفصل‌تری از نیازها ارائه کردند:⁷

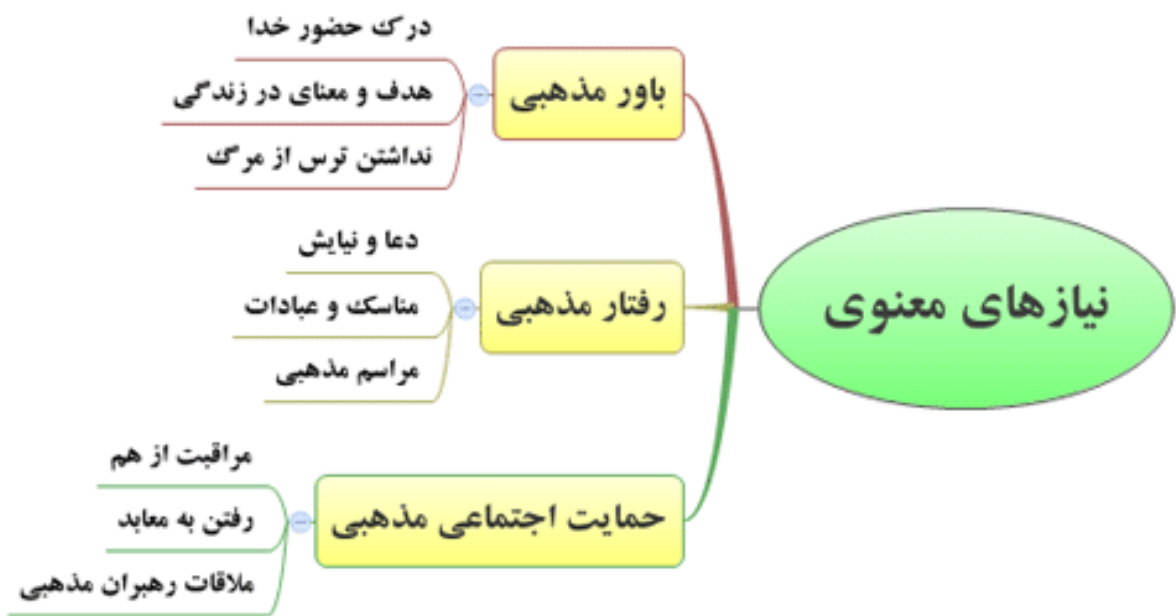


نیازهای انسان بر پایه نظریه موری



⁷ <http://www.ensani.ir/fa/content/21442/default.aspx>

منتقدین به نگرش فروکاهنده نیازهای انسان به جسم و روان، تلاش نموده‌اند نیازهای معنوی را نیز فهرست کرده به آن بیافزایند. پاره‌ای آن را در سه محور مختصر نموده‌اند:



و گروهی دیگر فهرست مفصل تری ارائه کردند:





در نهایت کوینینگ سلامت روانی را در ارضای ۱۴ نیاز ذیل خلاصه کرد:

1. نیاز به هدف، معنا و امید در زندگی
2. نیاز به فراتر رفتن از اوضاع و شرایط
3. نیاز به تحمل فقدان
4. نیاز به پیوستگی ساختارهای درونی و بیرونی از طریق حفظ عزت نفس و یکپارچگی خود و حفظ تعامل اجتماعی و کارکرد شناخت
5. نیاز به اعتباریابی و حمایت از رفتارهای مذهبی
6. نیاز به مشغول شدن به رفتارهای مذهبی
7. نیاز به احساس خودارزشمندی
8. نیاز به دوستی غیرمشروط
9. نیاز به ابراز خشم و اعتراض
10. نیاز به احساس این‌که خدا در کنار ماست

11. نیاز به عشق‌ورزی و خدمت به دیگران
12. نیاز به سپاسگزار بودن
13. نیاز به بخشیدن و بخشیده شدن
14. نیاز به آماده شدن برای مرگ و مردن

اخیراً نیز یک هرم نیازهای معنوی به صورت تنگاتنگ با هرم مازلو و مرتبط با آن توسط پژوهشگری به نام شجاعی⁸ طراحی و در فصلنامه «مطالعات اسلام و روان‌شناسی»⁹ به طبع رسیده است که چنین صورتی دارد:



نظریه دیگری نیز با خاستگاهی فلسفی مطرح شده است که اندکی در هرم مازلو تغییر ایجاد می‌نماید و آن را سازگارتر با دیدگاه متفکرین مسلمان نشان می‌دهد:¹⁰





برداشتی از فرمایشات شهید مطهری(ره) ذکر شده که چنین نیازهای انسان را سامان داده است:¹⁰





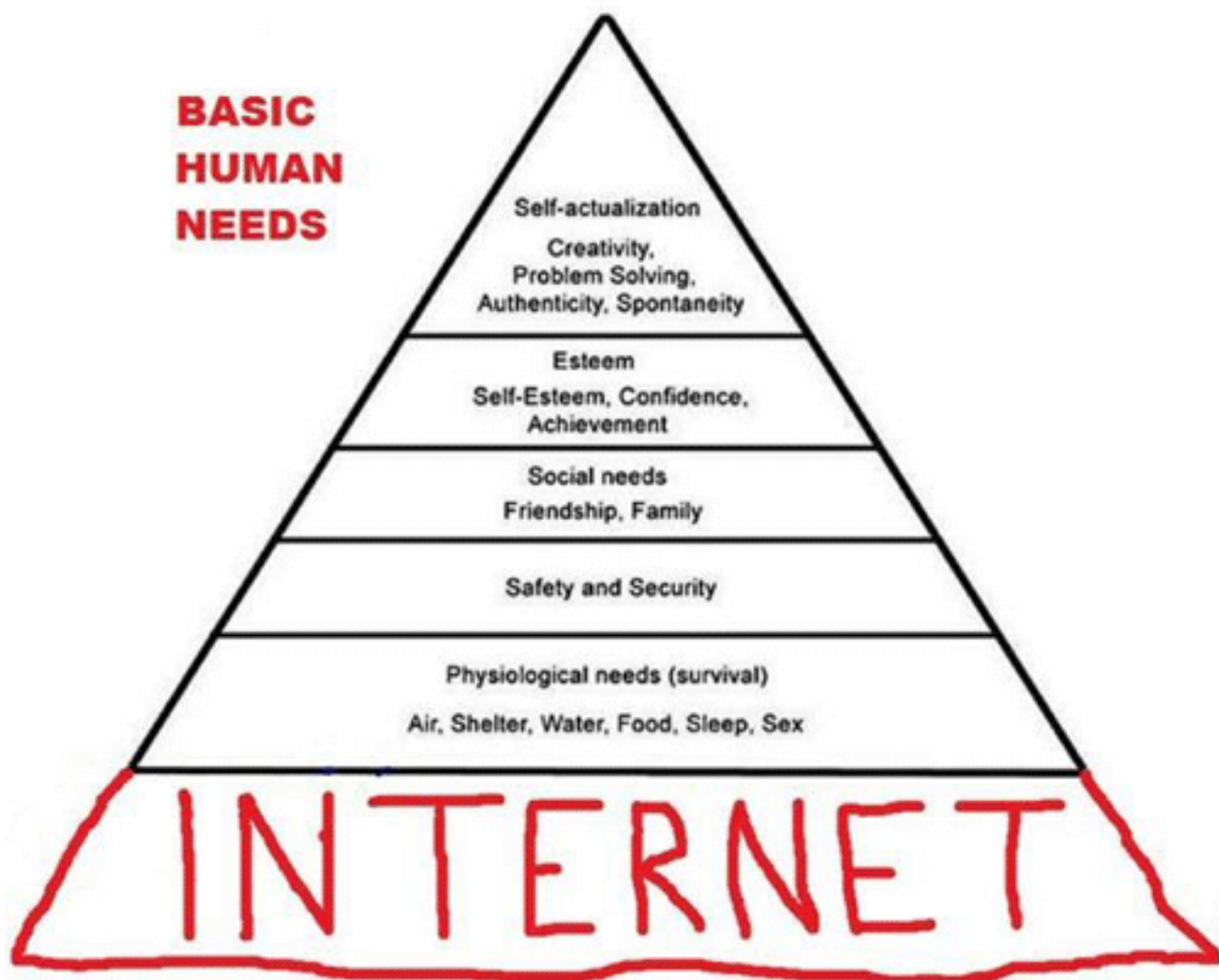
⁸ محمدصادق شجاعی، محقق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
⁹ فصلنامه مطالعات اسلام و روان شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۸۷-۱۱۶

¹⁰ <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2331243>

پیش از انتخاب یک فهرست مناسب از نیازهای انسان، با پرسشی مهم مواجه هستیم، وقتی نام دانشمندانی از فرهنگ های مختلف را در لیست تهیه کنندگان این منابع مشاهده می نماییم: آیا نیاز انسان در تمامی فرهنگ ها، در تمامی نژادها، در تمامی مکاتب و با تمام ادیانی که وجود دارند، یکی ست و تفاوتی ندارد؟! آیا هرم نیاز برای تمام آدم های

روی کره زمین یکسان است؟!

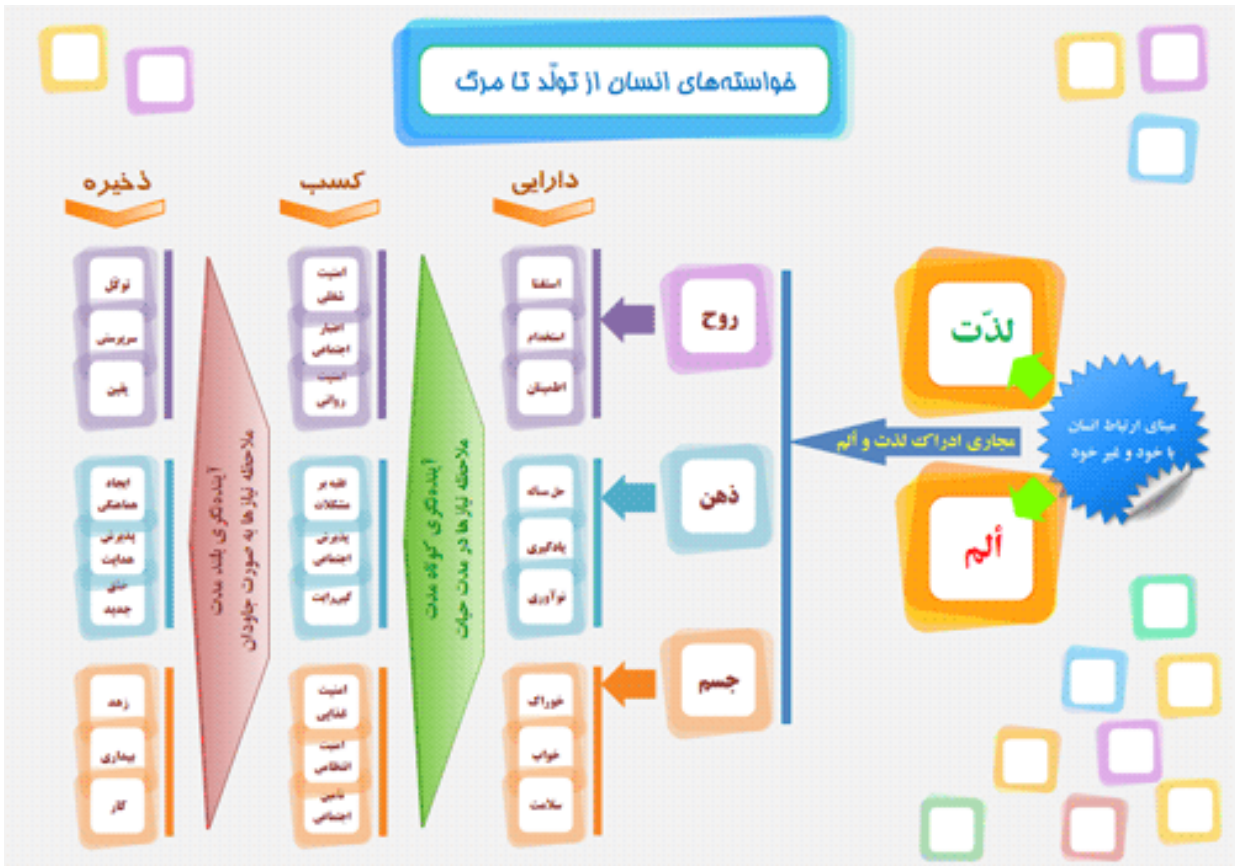
در ادامه این پرسش که رویکردی «تغییری» دارد، می توان نظر زمانی نیز داشت، آیا «تغییر» در نیازها نیز ممکن است؟! آیا می شود پذیرفت یا نپذیرفت که در طول دهها سال یا صدها سال انسانها تغییر می نمایند و نیازهای متفاوتی پیدا می کنند و هرم نیازهای شان باید متفاوت تنظیم شود؟! آیا با بروز فن آوری های جدید و انضمام کارکردهای آنها به زندگی بشر، تغییری در نیازهای وی روی نداده است؟! اتفاقی که در تصویر زیر با اندکی مزاح به آن اشاره شده:



مسیر حرکت بسیار ساده است. هنگامی که از سبک زندگی سخن به میان آید، لاجرم خاستگاه این سبک و شیوه، در رفتار فرد مورد سؤال قرار می گیرد. تبعیت انسان از الگوهای اجتماعی و نحوه ایجاد میل در وی برای بروز فعل و عمل عینی ما را به خواسته ها و نیازها می کشاند. تا بر سر نیازها به یک قدر مشترک و نظر نهایی نرسیم، صحبت از سبک زندگی شاید غایتی را به ارمغان نیاورد.



به عنوان آخرین فهرست از نیازهای انسان، جدول ذیل ارائه می‌شود. جدولی که نظام نیازهای انسان را در سه رده طبقه‌بندی کرده و بر اساس قوای مدرکه نظم بخشیده است.



اندازه بزرگ

شرح خواسته‌های انسان از تولد تا مرگ:

نفس ارتباط

تمام حقیقت آدمی ارتباط است. ارتباطی که ابتدا با خود و سپس با غیر خود برقرار می‌نماید. غیر خود اعم از طبیعت، انسان‌های دیگر، طوایف جن (ارتباطی که معمولاً بدون آگاهی صورت می‌پذیرد)، ملائک و خدا.

ملاک ارتباط

انسان در این ارتباط یک ملاک بیشتر ندارد، ملاکی که به دو وجه خود را نشان می‌دهد، دو وجه متناقض؛ لذت و آلم. انسان از نخستین لحظه‌های ورود به دنیا در جستجوی لذت است و در تلاش برای رهایی از آلم و درد.

مجاری لذت و آلم

انسان به سه نحو لذت و آلم را درون خود حس می‌نماید. این سه کیفیت درک ممکن است ناشی از سه ابزار مجزاً برای درک لذت و آلم باشد و یا یک ابزار مانند نفس که به سه شیوه و سه حالت این درک را صورت می‌دهد. به هر طریق، این سه مجاری را به سه نام می‌شناسیم: روح، ذهن، جسم.

لذت‌های جسمی

انسان از خوردن لذت می‌برد. از خواب لذت می‌برد. از بیمار نبودن و داشتن سلامتی لذت می‌برد. آسیب دیدگی بدن،

ضرب دیدگی، برخورد با اشیاء تیز و برنده، همه این‌ها سبب درد و ألم می‌شوند و انسان را می‌رنجانند. جسم انسان در هر لحظه از این سه عنصر لذت می‌برد. ممکن است به نظر آید که مجامعت نیز از لذت‌های جسمی است. اگر چه می‌تواند در این مقوله قرار گیرد، ولی بیشتر به نظر می‌رسد از لذت‌های روحی باشد که جسم نقش فرعی را در آن بازی می‌کند. در این صورت در مقوله «استخدام» قرار می‌گیرد.

لذت‌های ذهنی

فعالیت‌های محاسباتی نیز برای انسان لذت می‌آورند. قصه لذت ارشمیدس از حلّ مسأله «شناوری» را همه به خاطر دارند. وقتی مطلب جدیدی یاد می‌گیرد لذت می‌برد. هنگام نوآوری، کاری که دیگران نکرده‌اند، نیز احساس لذت می‌کند.

لذت‌های روحی

نخستین لذت برای روح انسان احساس بی‌نیازی است. کودک اصرار دارد لباسش را خودش بپوشد. این‌که حداکثر امور فرد به ید وی به انجام رسد. سپس به جستجوی دیگران است. انسان‌ها، اشیاء، جن، ملک، هر چیزی که بتواند به اختیار خود درآورده و از آن بهره‌کشی کند. استخدام برای انسان لذت دارد، این‌که گستره افراد تحت فرمان خود را افزایش دهد. اطمینان نیز خود به تنهایی یک لذت است. طمأنینه حالتی در روح انسان است که در نبود نگرانی و اضطراب حاصل می‌شود.

سطوح لذت‌جویی

تمام آنچه گفته شد در سطح اولیه و گام اول لذت‌طلبی قرار می‌گیرد. تمام این لذایذ توجه به لحظه دارند، به وهله. حالتی در روح، ذهن یا جسم بشر که در همان لحظه که آن حالت برقرار می‌شود لذت حاصل می‌گردد. انسان اما با افزایش تجارب، با رشد، متوجه می‌شود که آینده به سوی او در حرکت است. لذا لذت‌هایش به سوی آینده کشیده می‌شوند. در این حالت «انتظار لذت» هم به نوعی لذت بدل می‌گردد و «انتظار ألم» خود نوعی ألم محسوب می‌شود. نشنیده‌اید که: «ترس از مرگ بدتر از خود مرگ است». این جمله به نحوی بیانگر همین خصیصه در آدمی است.

آینده‌نگری کوتاه‌مدت

این جاست که انسان به دنبال «کسب» انتظار لذت‌هاست. در جستجوی ایجاد شرایطی است که آنچه در آینده برای او می‌آید «لذت» باشد نه «ألم». اگر در این آینده‌نگری، کوتاه‌اندیش باشد و به حیات دنیوی قناعت نماید، فقط به دنبال کسب است، کسب انتظاری که کوتاه است و دوام ندارد، انتظاری از لذت در مدت کوتاه حیات دنیوی.

آینده‌نگری بلندمدت

اما آن‌که بداند آخرتی در بین است و او موجودی جاودان خلق شده است، قطعاً به دنبال «ذخیره» است. لذت‌ها را ذخیره می‌کند برای حیات اخروی که لذت‌های آن همراه با تباهی و رنج و ألم نیستند و خالص می‌باشند.

آینده‌نگری کوتاه‌مدت

در این نگرش، لذت‌های متوقع متوجه جامعه می‌شوند. زیرا انسان در جامعه زندگی می‌کند و «امنیت» قید تمامی لذت‌ها می‌شود. بنابراین همان لذت‌های سطح اول خود را به شکلی دیگر نشان می‌دهند.

امنیت شغلی

اگر انسان بداند کاری را که قبول کرده همیشگی است و قراردادی قطعی دارد، احساس امنیت می‌کند از این‌که می‌تواند



بی‌نیازی نسبی خود را کسب نماید. یک نوع بی‌نیازی که حسّ می‌کند تا فلان مدت هیچ نگرانی از بابت احتیاجات روزمره خود نخواهد داشت. پس نوعی انتظار لذّت بی‌نیازی را با خود به همراه دارد.

اعتبار اجتماعی

مسأله اعتبار اجتماعی تنها پول نیست. تمامی عناصر قدرت، ثروت و دانایی، حتی ریش سفیدی، می‌توانند مظهري از اعتبار باشند. اعتبار اجتماعی این فرصت را می‌دهد که هر زمان نیاز بود، بتوان نیروهای اجتماعی را به خدمت گرفت. اگر لوله آب خانه ترکید، مطمئن هستید لوله‌کش به اعتبار شما احترام گذاشته و به استخدام شما در خواهد آمد. این استخدام تا ازدواج هم کشیده می‌شود. در این نگرش ازدواج نیز به نوعی استخدام عاطفی یک انسان است.

امنیت روانی

انسان اگر چه همین لحظه اطمینان و آرامش داشته باشد، اما اگر احساس کند و متوقّع باشد که فردا آرامش او سلب خواهد شد، همین الآن آرامش خود را از دست خواهد داد. امنیت روانی به معنی انتظار لذّت آرامش و اطمینان در آینده زندگی دنیوی است.

غلبه بر مشکلات

این‌که بدانند می‌توانند مسائل و مشکلات پیش رو را حل کند و از چالش‌ها با تدبیر و درایت و اندیشه و فکر خود را بیرون بکشد. حسّ توانمندی غلبه بر مشکلات یکی از خواسته‌های بشری است، ولو در حال حاضر درگیر هیچ مشکلی نباشد. اعتماد به نفس و موفقیت در همین بخش قرار می‌گیرند.

پذیرش اجتماعی

قدرت برقراری ارتباط اجتماعی تجلی همان «یادگیری» در سطح بالاتر است. روابط اجتماعی مبتنی بر یادگیری یکدیگر است. انسان‌ها رفتارهای متقابل هم را بر اساس این تجارب حدس می‌زنند و مبتنی بر همین حدس عمل می‌نمایند. انسان اگر تصور کند اگر به کسی بگوید «سلام» ممکن است وی ناراحت شده و در گوش او سیلی بزند، در هر حرف زدنی دچار تردید می‌شود و از اساس قدرت ارتباط را از دست می‌دهد. ما انسان‌ها بر اساس اعتمادی که به هم داریم مرتبط می‌شویم و این ارتباط بر اساس یادگرفتن عکس‌العمل‌های متناسب با هر عمل است. انسان محتاج پذیرش اجتماعی است تا لذّت یادگیری وی از بین نرود و تأمین گردد. هر ارتباط جدید یک یادگیری جدید را به همراه دارد و یک لذّت علی حده.

کپی‌رایت

نوآوری هر چند در لحظه روی دادن لذّت بخش است، ولی با ترس استخدام دیگران به ألم بدل می‌گردد. در نگرش آینده‌بینی کوتاه‌مدت فرد دچار ترس از سرقت نوآوری است. کپی‌رایت یا همان احترام به خلاقیت دیگران یکی از نیازهای بشر است. خواسته انسان در سطح دوم این است که انتظار لذّت از نوآوری داشته باشد، با حسّ امنیت محصول نوآوری.

امنیت غذایی

اگر چه امروز غذا روی میز داشته باشد، انسان اگر بداند برای فردا چیزی ندارد بخورد، درد گرسنگی فردا را امروز حسّ می‌کند. برای گریز از این ألم است که محتاج امنیت غذایی است. شاید پرسش شود چرا کنار خوراک و غذا نامی از پوشاک برده نشده است. به نظر می‌رسد پوشاک جزئی از نیازهای جسمی بشر نیست. زیرا پوشاک فراتر از این‌که پوشاننده بدن باشد مظهر طبقه‌بندی‌های اجتماعی است و گروه‌ها و فرهنگ‌ها را می‌نماید و گاهی اسباب خودنمایی. لذا پوشاک زیرمجموعه «اعتبار اجتماعی» و «پذیرش اجتماعی» قرار

می گیرد.

امنیت انتظامی

خواب وقتی نگاه انتظاری به آن شود، معادل امنیت انتظامی است. انسان انتظار دارد در هنگامی که هشیار نیست و مطلع، دیگران به دارایی‌های او آسیب نزنند. یکی از مصادیق این عدم هشیاری خواب است و مصادیق دیگر آن عدم حضور یا عدم توانایی بر مقابله. همه این‌ها داخل در امنیت انتظامی و قضایی است؛ مشتمل بر پلیس و دادگاه.

تأمین اجتماعی

سلامت در سطح دوم به بیمه و تأمین اجتماعی تبدیل می‌گردد؛ انتظار کسب سلامت در آینده!

آینده‌نگری بلندمدت

برای انسان عاقبت‌اندیش معمولاً قضیه متفاوت می‌گردد. وی علاوه بر این‌که مطالبات سطح اول را دارد، مطالبات سطح دوم را هم دارد، ولی آن را «ذخیره» آخرت می‌نماید. وی نیاز دارد مطمئن شود آنچه می‌خواهد کسب نماید و به دارایی‌های خود بیافزاید، در آخرت فراهم شود. لذا او به دنبال «ذخیره» است. زیرا ذخیره تنها راه کسب در آینده درازمدت است.

بی‌تردید تمام پیش‌گفته‌ها معنای جدید به خود می‌گیرند:

توکل

انسانی که تا به حال به دنبال استغنا و بی‌نیازی بود، یا حداقل احساس بی‌نیازی نسبی در یک مدت زمان معین، اکنون که آخرت را فهمیده و خدا را شناخته، می‌داند «فقط» خدا بی‌نیاز است. پس به او توکل می‌کند و امور خود را به او وامی‌گذارد.

چه می‌شود؟! به سادگی از تمام مخلوقات بی‌نیاز می‌گردد. حس لذت استغنا تمام وجود وی را فرا می‌گیرد. زیرا می‌داند خداوند او را تأمین می‌کند.

سرپرستی

اگر تا به حال دنبال این بود تا اشیاء و افراد را استخدام کند، تا بر گستره متعلقات خود بیافزاید و لذت ببرد، اکنون به دنبال هدایت و سرپرستی است. هر موجودی را که زیر پر و بال خود گرفته و هدایت نماید، احساس لذت روحی می‌نماید.

یقین

تمامی اضطراب‌های روحی به جهت ایمان به خدای متعال و وجود آخرت و جزای اعمال در عالمی فراتر از دنیا، حالت یقین به قلب او می‌دهد و کمال آرامش و اطمینان را حس می‌کند و با تمام وجود لذت می‌برد. در سخت‌ترین شداید دنیا هم اگر گرفتار شود، دچار اضطراب نمی‌گردد زیرا می‌داند: الشاهد هو الحاکم. پس حقی ضایع نخواهد شد و هر چه باید می‌داشته و نداشته (دارایی) و هر چه کسب باید می‌کرده و واگذاشته، ذخیره برای آخرت وی است.

ایجاد هماهنگی

تنها به دنبال حل مسأله نیست. حل مسأله یک مسأله وهمی در دنیای دنی است. زیرا مسائل متعدد هستند و هر کدام اگر به روش خود حل شوند، در نهایت یک مسأله بزرگ حل نشده باقی می‌ماند؛ ناهماهنگی حل مسأله‌ها! کسی که به آخرت امید دارد، حل مسأله را فدای هماهنگی می‌نماید. او می‌خواهد تمامی مشکلات و مسائل در تناسب با آخرت و مسأله بزرگ حیات بشری حل شود. لذا حتی اگر کشته شدن او بتواند هماهنگی بیشتر دنیا را با آخرت تأمین نماید، برای او به عنوان یک حل مسأله و لذت‌آور می‌شود.

پذیرش هدایت

انسان از یادگرفتن لذت می‌برد. زیرا با یادگرفتن می‌تواند ارتباط اجتماعی برقرار نماید. برای او که انتظار آخرت را می‌کشد و برنامه‌های بلندمدت دارد، پذیرش هدایت کامل‌ترین لذت را فراهم می‌آورد. زیرا یادگرفتن طریق سعادت و روش ذخیره نمودن است. یادگرفتن چگونگی ارتباط با عالم حقیقی است، عالم جاویدان، نه دنیایی که فانی است و از بین رفتنی.

خلق جدید

آن‌که به دنبال کسب اخروی است، نوآوری را در خلق جدید می‌بیند. او می‌داند که خداوند همواره قدرت خلق دارد و پیوسته در حال خلق است. او می‌داند اگر ذخایر نفت و گاز تمام شود، بدون سوخت فسیلی هیچ نگرانی برای بشر نیست، زیرا خداوند می‌تواند سوخت جدید خلق نماید. انسانی که بلندمدت می‌اندیشد، نگران حتی نابودی خورشید یا برخورد سیارات با هم نیست، نگران ناکافی بودن فضای کره زمین برای زیستن. می‌داند اگر نیاز شود، خداوند یک کره دیگر برای انسان خلق خواهد کرد و این برای خداوند سهل است. آینده‌نگر بلندمدت از خلق جدید خداوند لذت می‌برد. حتی وقتی یک روبات می‌سازد، در بطن آن قدرت خلاقه الهی را می‌بیند و از این‌که خداوند این تصرف را برای او فراهم نموده لذت می‌برد.

زهد

هر چه انسان بدوی از خوراک لذت می‌برد و انسان کسب‌محور از امنیت غذایی، یعنی از احساس این‌که می‌تواند همیشه بخورد، انسان معنوی از نخوردن لذت می‌برد. از گرسنگی احساس شغف می‌کند. زیرا با این گرسنگی می‌تواند غذایی را برای دیگری فراهم نماید. جسم او از خالی بودن شکم لذت می‌برد و نه ألم. زیرا می‌داند این اکرام و انفاقی که نموده، یا این صبر بر مصیبت و مصائب، آخرت را برایش پر از خوراک‌های لذیذ خواهد نمود. او از انتظار اخروی خوراک لذت می‌برد که قطعاً جاوید و همیشگی و پایدار است و با نفخ شکم همراه نیست!

بیداری

آخرت‌اندیش از بیدار ماندن لذت می‌برد به جای خواب. استراحت او در انتظار استراحت بی‌پایان اخروی خلاصه می‌شود.

کار

هر فردی که نصیبی از آینده‌نگری بلندمدت داشته باشد، سلامتی را در «کار» می‌جوید و از آن لذت می‌برد. انسان‌های کوتاه‌نگر در تلاشند که جسم خود سالم نگهدارند، با استعمال دارو، مراجعه به پزشک و بهره‌مندی از تأمین اجتماعی و بیمه، ولی انسان بلنداندیش می‌داند هر چه بیشتر کار نماید و خدمت نماید، جسم سالم‌تری خداوند به او خواهد داد. زیرا سلامتی را نعمتی از جانب خدای متعال می‌داند.

نتیجه‌گیری

خلاصه مطلب این‌که هر انسانی تمامی ۲۷ نیاز یادشده را دارد. اما پاره‌ای فقط متوجه ۹ تای اول هستند. معمولاً کودکان و نوجوانان از این دسته‌اند.

انسان‌های بالغ معمولاً سطح دوم نیازها را درک می‌کنند. آنان خود را محتاج ۱۸ خواسته یاد شده می‌دانند و چون ۹ تای دوم بسیار مهم‌ترند، گاهی حاضر می‌شوند ۹ تای اول را فدای ۹ تای دوم کنند. مثلاً حاضر است امروز چیزی نخورد و گرسنه بماند، ولی غذای خود را برای فردا نگهدارد، تا از احساس امنیت غذایی لذت ببرد. لذتی که همین الان که گرسنه است برای وی حاصل می‌شود.

انسان دوراندیش اما متوجه می‌شود که ۹ نیاز سوم را هم دارد. این انسان اگر خدا را نپذیرد و ایمان نیاورد، چون نیازهای سطح دوم وی را قانع نمی‌سازد دست به خودکشی می‌زند. امثال نیچه و صادق هدایت و سایر روشنفکر مآبانی

که خودکشی کردند از این قسمند.

اما چرا این‌گونه بی‌محابا از لذت سخن گفتیم و آن را زیربنا و پایگاه تحلیل نیازهای انسان قرار دادیم؟! آیا حقیقتاً انسان بر پایه لذت رفتار می‌نماید و همه افعال وی بر این اساس قابل توصیف است؟!

برای پاسخ به این پرسش، هر چه از نظریه‌های لذت که در توان داشتم جمع کردم و همه را در یک نمودار قرار دادم. نظریات را بخوانید و پاسخ را خود بیابید.



نمودار کامل

از غربی و شرقی و مسلمان و غیرمسلمان در خود دارد. شاید کامل نباشد، اما به نظر می‌رسد فضای مناسبی از آن چه در اندیشه فلاسفه درباره لذت جریان داشته ارائه می‌نماید.

مهم این است که پیوسته این نگاه در میان فلاسفه وجود داشته که فعل بشری از نقطه‌ای نشأت گرفته که نوعی رضایتمندی برای وی فراهم می‌آورد. هم پیش از صدور فعل او را ترغیب می‌کند و هم پس از آن نفس وی را آرام می‌

نماید. معمولاً نیز آن را با واژه «لذت (pleasure)» توصیف کرده‌اند. توجه به نظریات فوق می‌تواند دلیل مبتنی شدن نظام نیازها بر لذت و آلم را توجیه نماید.

خلاصه این‌که ما اگر بتوانیم منشأ فعل انسانی را به درستی دریابیم و غایات رفتاری وی را با نگاهی جاودانه و اخروی شناسایی کنیم، آن‌گاه می‌توانیم سبک زندگی انسانی را به نحوی معماری نماییم، تا در نقطه مختصات نیازهای او واقع شده و بتواند امیال وی را در هر دو دنیا به بهترین وجه تأمین نماید. ما می‌خواهیم انسان در هر دو عالم لذت ببرد، دنیا و آخرت و برای این کار به دنبال سبک زندگی اسلامی می‌گردیم.

آیا سبک زندگی قابل تغییر است؟! پاسخ این پرسش نیاز به تفکر ندارد. کفایت نگاهی به زندگی گذشتگان خود بیان‌دازیم و با زندگی امروز مقایسه نماییم. حتی ساده‌تر؛ برای ما که در دوران تغییرات سریع واقع شدیم، همین‌که کودکی خود را به خاطر بیاوریم، برای مقایسه سبک زندگی کفایت می‌نماید. شیوه غذا خوردن، شیوه پوشش، نحوه پر کردن اوقات فراغت، روش درس خواندن و مطالعه، ارتباطات و زندگی اجتماعی، همه و همه در یک موج تغییر سریع قرار گرفته است. ما تفاوت شیوه‌های زندگی امروز را با گذشته درمی‌یابیم و این ادلّ الدلیل برای متغیر بودن سبک زندگی است.

اما پرسش مهم‌تر از اولی این است: آیا تغییر سبک زندگی مبتنی بر اراده «فاعل» است یا به صورت «منفعل»؟! آیا فرد یا گروهی زمام این تغییر را در دست دارند و آن را رهبری می‌کنند و یا به صورت تصادفی و تابعی از شرایط محیط خود به خود در حرکت است؟!

اگر پاسخ اول را بپذیریم، درگیر این پرسش عمیق‌تر خواهیم شد: آیا گروه‌های تغییردهنده شرایط زندگی به صورت آگاهانه و هوشمندانه این کار را انجام می‌دهند و برای تغییرات ایجاد شده غایت و جهت خاصی را مد نظر دارند؟! یا آنان نیز ناخودآگاه و تنها بر اساس غرایز و خواسته‌های نفسانی خود عمل می‌کنند و غیرمغرضانه بر سبک زندگی تأثیر می‌نهند؟!

مبتنی بر نظریه «عوام و خواص» و همچنین روشن بودن تبعیت عموم مردم از نخبگان و مشاهیر که به تفصیل در نوشته‌های قبلی بررسی شد، سبک زندگی آحاد مردم تابعی از سبک زندگی گروه‌های مرجع است. مفروض ما در این نوشته این است که:

اولاً: سبک زندگی در تغییر است.

ثانیاً: گروه‌های مرجع قادر به تغییر سبک زندگی هستند.

ثالثاً: می‌توان معادلات تغییر سبک زندگی را یافت و جهت خاصی را بر این تغییرات حاکم کرد.

رابعاً: سبک زندگی زیربخشی از فرهنگ اجتماعی است، فردی نبوده و نیاز به رویکردی گسترده دارد.

بر اساس این مفروضات است که عبارت «معماری سبک زندگی» را به کار گرفته‌ایم و می‌خواهیم راهی را برای طراحی روش تغییر آن حدس بزنیم.

وقتی موضوع سبک زندگی «انسان» است، باید انسان‌شناسی مبنای شناخت موضوع قرار گیرد و طبیعی است هر تغییری در نگاه ما به انسان، نگاه به موضوع را عوض نموده و قطعاً راهکارها و نتایج را دگرگون می‌سازد.

در این نوشته نمی‌توانیم به مباحث انسان‌شناسی بپردازیم. مبنای انسان‌شناسی خود را کلیاتی در نظر می‌گیریم که مورد اتفاق مؤمنین است و به مقداری که مورد نیاز است. نه بر انسان‌شناسی اومانیستی اتکا می‌نماییم و نه رویکردهای عرفانی مبتنی بر ریاضت نفسانی را مبنای شناخت انسان قرار می‌دهیم.

منظور ما از انسان همین پیکره مرکب از روح و جسم انسانی است که برای آزمون به دنیا آمده و به هدف ساختن

آخرت عمل می‌نماید. هدفش دستیابی به مراحل کمال از طریق ترک معاصی و اتیان واجبات است و از تمام نعمت های الهی در دنیا می‌تواند به نحو مجاز، آن‌گونه که تشریح شده، بهره‌مند شود. همین مقدار از چیستی انسان را که فقهای عظام شیعه در طول قرن‌ها پاسدار تکلیف آن بوده‌اند می‌پذیریم.

این انسان چگونه عمل می‌کند؟! آیا انگیزه مقدم است یا اختیار؟ علم و آگاهی او را به جبر می‌کشد، یا اراده وی همواره فائق بوده و به فعل منجر می‌گردد؟ بحث جبر و اختیار را نیز مفروغ‌عنه گرفته و طبق آنچه به ما رسیده، از روایات و کلام معصومین(ع)، انسان را موجودی مختار می‌دانیم که در حوزه و قلمرو اختیار و تصرف خود می‌تواند اراده نماید و عمل کند.

سبک زندگی شیوه زیستن است، راهکارهایی که اعضای جامعه برای سامان‌دادن به رفتارها و عملکردهای خود برمی‌گزینند. گستره سبک زندگی مساوق با گستره عملکردهای بشری است. تا هر جا انسان قدرت تصرف در دنیا دارد و می‌تواند اراده و عمل کند، تا همان‌جا به سبک زندگی مرتبط می‌شود.

این گستره در دو محور طولی و عرضی قابل ملاحظه است:

سبک زندگی از لحظه تولد با انسان همراه است تا مرگ. هر فعلی که از او صادر می‌شود، لاجرم بر مشی خاصی متکی است که ممکن است از هر منشأی حاصل شده باشد، از خانواده یا جامعه.

هر مقطع از عمر انسان نیز اگر مستقلاً ملاحظه شود، مملو از فعالیت‌ها و رفتارهای متعددی است که طبیعتاً هر کدام بر منهجی خاص روی می‌دهند.

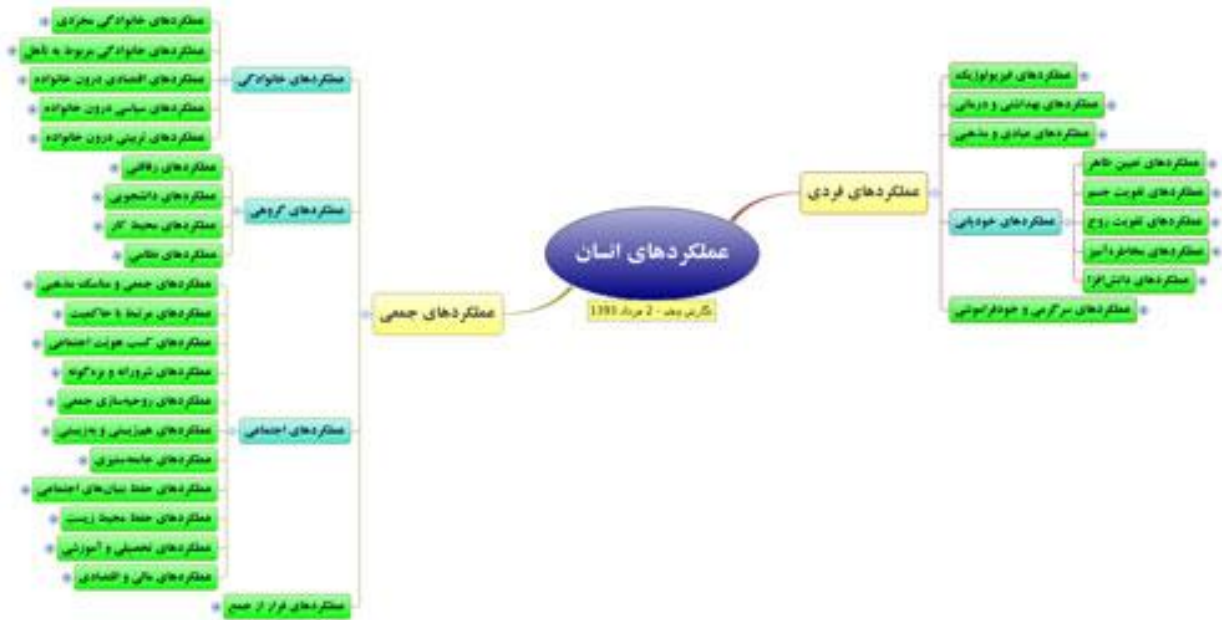
محور اول را می‌توان «فرآیند زندگی» نامید، به حسب روندی که در آن مستتر است و محور دوم را «مقطع زندگی»؛ مقاطعی که هر کدام رفتارهای خاصی را الزام می‌نماید.

مهم‌ترین عنصر در سبک زندگی عمل است، فعل انسانی. موضوع را دقیق‌تر بنگریم، متوجه عملکردهای انسان می‌شود و در نخستین گام باید عملکردها شناخته شود.

با توجه به گستره و مقیاس زندگی انسان که متوجه فرآیند زندگی و مقاطع آن می‌شود، باید برای شناخت حداکثری عملکردها مبادرت نمود.

حدس ما این است که در نخستین گام باید بیشترین عملکردهای انسان را بشناسیم و فهرست نماییم، برای این کار نیز از تولد تا مرگ یک انسان را در نظر می‌گیریم و تمام عملکردهای وی را در طول این دوران و در تک‌تک مقاطع آن می‌یابیم و آن را دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرده موضوع ساماندهی و معماری سبک زندگی قرار می‌دهیم.





قصد ما تغییر سبک زندگی است. معماری آن را از همین رو مد نظر داریم. تغییر سبک زندگی نیز به تغییر عملکردهای بشر است. اگر چنین بیانیدیشیم، ناگزیریم ریشه‌های عمل و فعل انسانی را بررسی کنیم. چرا انسان به سمت عمل کشیده شده و فعلی از او صادر می‌گردد؟!

ساده‌ترین پاسخی که به این پرسش داده شده «نیاز» است. نقص و کاستی که موجب آلم و درد در انسان می‌شود و حالتی از شادی و ابتهاج که پس از صدور فعل به دست می‌آید و لذت نامیده شده است.

در گام دوم، فهرستی از نیازهای انسان جمع می‌آوریم. این فهرست می‌تواند کلید ما برای رمزگشایی افعال انسانی باشد و به ما نشان دهد هر عملکرد از چه رو حادث شده و پدید آمده است.

وقتی فهرست نیازها در اختیار باشد، عملکردها قابل رهگیری‌ست. در این مرحله باید نسبت عملکردها به نیازها را سنجد و کشف نمود هر عملکرد بر اساس چه نیازهای فرض صدور دارد.

وقتی انطباق عملکرد به نیاز صورت بپذیرد، هر عملکردی در هر مقطعی از فرآیند زندگی بشر به نیازهایی منسوب خواهد شد که سرچشمه و انگیزه فعل محسوب می‌گردند. چنین فهرستی شاه‌کلید ورود به بحث سبک زندگی، معماری و تغییر آن است.

اکنون تقریباً مدل اولیه کار را در اختیار داریم، هنگامی که کلید عملکردهای انسان در دست ماست. باید از این مدل استفاده کنیم و گذشته و حال را بشناسیم.

در اولین بررسی، الگوی خود را بر گذشته اخیر زندگی اجتماعی خود می‌نهمیم و آن را محک می‌زنیم. با اعداد و ارقامی از کثرت رفتارهایی مواجه می‌شویم که هم در کیفیت و هم کمیت بخشی از فهرست عملکردهای ما را تکمیل می‌نمایند. شاه‌کلید سبک زندگی در این مرحله مصادیق عملکردهای پیشین جامعه ما را می‌شناساند و آن‌ها را به شیوه‌ای جدید نظم می‌دهد. شیوه‌ای که نیازها را برای هر عمل تبیین نموده و انگیزه‌ها را تا حدی روشن می‌کند.

دوره زمانی مصداق‌شناسی گذشته ما معطوف به زمانی خواهد بود که می‌پنداریم رفتارها و عملکردها در آن دوره زمانی دارای شرایط ذیل هستند:
اولاً: انطباق بیشتری با مبانی ارزشی ما دارند.
ثانیاً: دستیابی به مدارک تاریخی برای مصداق‌یابی آن آسان است.
ثالثاً: به نظر برسد پیش از تهاجم سازمان‌یافته و آگاهانه ضدارزش‌ها به جامعه باشد، تا بتواند بیانگر رفتار خالص و طبیعی آحاد باشد و نه متأثر از معماری‌های مغرضانه سبک زندگی.

این فهرست لازم است اما کافی نیست. اکنون باید همان مدل عملکرد- نیاز را بر زندگی امروز انداخت. رفتارها را محک زد و عملکردها را شناخت. اگر مصادیق عملکردهای فعلی آحاد جامعه را استخراج نماییم، فهرست ثانوی مصداقی را به دست می‌آوریم. فهرستی که گمان می‌کنیم دچار آسیب در سبک زندگی است.

عملکردها همان است، غذا خوردن همان غذا خوردن است، برای تأمین نیازهای طبیعی روحی و روانی و جسمی بشر. اما شکل آن تغییر کرده. قبلاً سفره بزرگی پهن می‌کرد، مادر، غذاهایی که برای پختن هر کدام ساعت‌ها زمان رفته است. مخلفات زیادی، هر روز به همین منوال، تعداد بسیاری دور سفره می‌نشستند. هر روز عروس‌ها و دامادها، خانه‌ها مشترک، وعده‌های غذایی به اشتراک.

امروز اما در مسیر خانه به مدرسه، به محل کار، در راه داخل مغازه کوچکی می‌شود. نمی‌نشیند که فرصت نیست. همه مواد مورد نیاز جسم او را در یک بقچه کوچک پیچانده‌اند؛ ساندویچ! با چند گاز تمام است. مشکل گیر کردن لقمه‌های این بقچه خشک در گلو را با مایعی گازدار حل می‌کنند؛ نوشابه‌نام! به چند دقیقه نمی‌کشد که از مغازه خارج شده و به مسیر حرکت خود ادامه می‌دهد.

دو مصداق از یک عملکرد در اختیار داریم. بعد سوّم نیز نیازهایی است که این عملکرد برای وصول به آن‌ها و تحصیل لذّت حاصل از تأمین‌شان رخ نموده. این سه بعد در کنار هم ما را به «آسیب‌شناسی» می‌رساند، چیزی که «مسببات تغییر مصداق» می‌نامیم. ما متوجه جابه‌جایی در اولویت‌های نیازهای بشر می‌شویم. اهمیت نیازها که تغییر کرده است، مصداق عملکردها را نیز تحت یک نظام از نیازها دگرگون می‌نماید.





مصادیق عملکردها در گذشته، مصادیق عملکردهای فعلی، اضافه شود به نسبتی که عملکردها با نیازها دارند، سه بُعدی را تشکیل می‌دهند که می‌توان سبک زندگی را با آن ارزیابی کرد. این که چرا و به چه دلیل عملکردها تغییر کرده اند، مبتنی بر چه تغییراتی که در اولویت نیازها پدید آمده است.

تغییراتی که اسباب دگرگونی مصادیق عملکردها را فراهم آورده وقتی مبتنی بر تغییر اولویت نیازها باشد، به دو شیوه قابل کنترل و مدیریت است.

اگر این اولویت‌های جدید را به رسمیت بشناسیم، مثلاً تسریع و تعجیل در کار کردن و افزایش ساعت کاری افراد برای تأمین معاشی فراتر از آنچه در گذشته تأمین می‌شد، لاجرم باید مصادیق جدید بسازیم.

راهکار کوتاه‌مدت این است؛ هر عملکرد را در نظر می‌آوریم، مصادیق پیشین و مصادیق فعلی را در کنار هم قرار می‌دهیم، تغییر نیازها را که دریافتیم، نوبت به ایده‌پردازی می‌رسد. مصادیق جدیدی طراحی می‌نماییم که بتواند نیازهای ایجاد شده و یا تغییر کرده را تأمین نماید و در عین حال با ارزش‌ها نیز سازگار باشد، ارزش‌های فرهنگی که مایل هستیم حفظشان کنیم.

اما این راهکار نمی‌تواند سبک زندگی مطلوب ما را فراهم نماید. نیازها بر ارزش‌ها مبتنی‌اند. با نگاهی فلسفی و ریشه‌ای‌تر چنین به نظر می‌رسد که تفاوت ارزش‌هاست که اولویت نیازها را تغییر می‌دهد و میل و انگیزه انسان‌ها را برای طلب متفاوت می‌نماید.

از این رو، به رسمیت شناختن نیازها و حفظ ارزش‌ها تنها می‌تواند پاره‌ای ارزش‌های سطحی و روبنایی را با نیازها سازگار نماید. اما نمی‌تواند روندی پایدار و ماندگار برای ارزش‌های اسلامی تأمین نماید.

راهکار نهایی تغییر اولویت نیازهاست. معماری سبک زندگی از معماری نظام نیازها نشأت می‌گیرد. در یک پروسه طولانی‌تر باید نظام نیازهای بشر با نظام مطلوب دینی هماهنگ گردد.

